

Conflict in Judicial Opinions due to the Interference of Jurisdictions and Judicial Decisions in the Procedure of Iran and France

Abstract

Conflict in judicial opinions has different manifestations that can be checked from various aspects in different stages of proceedings. For example, in some cases, the interference of jurisdictions and judicial decisions causes conflict of opinions, which is very obvious in the news and can be considered as a weakness, but the main issue is how the interference of jurisdictions and judicial decisions causes conflict. Researchers have written that the law is vague when "people are not sure of its scope"; In other words, when two or more meanings are interpreted or taken from a ruling, it is said that that ruling is ambiguous. Therefore, our goal in this article is to examine and explain the basis of the conflict caused by jurisdictions and judicial decisions. At the same time, the conflicts caused by the interference of jurisdictions and judicial decisions cause the inflation of the judicial procedure, which in a way causes great damage to the judicial system. Our research method is also based on the method of library study and according to the theoretical nature of the article, it has been done in a descriptive-analytical way.

Keywords: Conflict of Votes, Jurisdiction, Decisions, Judicial Opinions, Procedure, Iran and France.

تعارض در آراء قضایی با توجه به تداخل صلاحیت‌ها و تصمیمات قضایی در آیین دادرسی ایران و فرانسه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

شهاب افشار اردبیلی^۱

رمضان دهقان^۲

بهنام حبیبی درگاه^۳

چکیده

تعارض در آراء قضایی نمودهای مختلفی دارد که در مراحل گوناگون دادرسی ممکن است از انواع جنبه‌ها قابل بررسی باشد. از جمله اینکه در برخی موارد تداخل صلاحیت‌ها و تصمیمات قضایی موجب تعارض آراء می‌گردد که در خبر موارد بسیار فاحش است و می‌توان آن به راه عنوان یک ضعف نیز به حساب آورد اما مسئله‌ی اصلی این است که تداخل در صلاحیت‌ها و تصمیمات قضایی چگونه موجب تعارض می‌شود. پژوهشگران نوشته‌اند که قانون، زمانی مبهم است که «مردم از محدوده شمول آن اطمینان نداشته باشند»؛ به عبارت دیگر، هنگامی که از یک حکم، دو یا چند معنا تعبیر یا برداشت شود، می‌گویند که آن حکم، مبهم است. لذا هدف ما در این مقاله بررسی و تبیین مبنای تعارض ناشی از صلاحیت‌ها و تصمیمات قضایی است. ضمن اینکه تعارضات ناشی از تداخل صلاحیت‌ها و تصمیمات قضایی خود موجب وقوع تورم رویه قضایی می‌شود که به نوعی آسیب بزرگی به سیستم قضایی می‌رساند. روش تحقیق ما نیز مبتنی بر شیوه مطالعه کتابخانه‌ای بوده و با توجه به نظری بودن مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

کلیدواژگان: تعارض آراء، صلاحیت، تصمیمات، آراء قضایی، آیین دادرسی مدنی، حقوق ایران و فرانسه.

^۱ دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران shahab.afshar77@gmail.com

^۲ استادیار، گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران (نویسنده مسئول) r.dehghan@damghaniau.ac.ir

^۳ استاد یار، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران drhabibi1361@yahoo.com

درحالی که قانون‌گذار به‌نوعی و به طرق و راه‌های متعدد و بسیار تلاش و کوشش نموده از تعارض آرا پیشگیری کرده و از آن‌ها رفع تعارض کند، در ماده‌ی ۳ قانون آیین دادرسی مدنی به تعارضات قانونی اشاره نموده که این نیز به معنا و مفهوم وجود سبب تعارض در خود قوانین است. از میان این اسباب، ابهام و نقص دو نمونه مهم هستند که در رویه قضایی مصداق دارند. از سوی دیگر، گاه این اقدام خود متداعیین است که زمینه تعارض را فراهم می‌آورد که آن‌هم به‌نوعی به قوانین مربوط است. برداشت دیگری از ماده‌ی ۳ قانون آیین دادرسی مدنی می‌شود داشت و آن بایستگی و وضوح، روشن، کامل، صریح و بدون ابهام بودن قوانین است. پژوهشگران نوشته‌اند که قانون، زمانی مبهم است که «مردم از محدوده شمول آن اطمینان نداشته باشند» (راسخ، محمد مجله تحقیقات حقوقی ویژه‌نامه شماره ۹، ۱۳۹۱)؛ به عبارت دیگر، هنگامی که از یک حکم، دو یا چند معنا تعبیر یا برداشت شود، می‌گویند که آن حکم، مبهم است. چنانچه قوانین از ویژگی وضوح و نبود هرگونه ابهام و ابهام بی‌بهره باشند، مجریان وادار به تفسیر می‌شوند. راست است که اعتبار تفسیر «محدود به همان دعواست» (کاتوزیان، ناصر، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷) مگر در مورد تفسیری که هیئت عمومی دیوان عالی کشور (اعم از حقوقی و کیفری) نسبت به قانون ارائه می‌نماید و آن را در قالب رأی وحدت رویه صادر و اعلام می‌نماید (محسنی، حسن، فصلنامه رأی ۱۳۹۶). باوجوداینکه این مورد اصولاً در رابطه با اختلاف آراء است و تعارض به معنای عام و خاص را به‌طور کلی در بر نمی‌گیرد، اما بی‌مناسبت نیست که گفته شود برخی از تفاسیری که قضات در رابطه با موضوعات در دعاوی ارائه می‌دهند همچنان می‌تواند موجب صدور آرای متعارض گردد. دو نمونه از آرای قضایی دعوایی به خواسته صدور حکم به تخلیه عین مستأجره به سبب انتقال به‌غیراز سوی موجر مطرح شده و دادگاه با احراز تخلف خواننده و حقانیت خواهان، حکم به تخلیه محل استیجاری در قبال پرداخت نصف حق کسب و پیشه در حق مستأجر صادر می‌نماید. این حکم قطعی می‌شود اما به علت تودیع نمودن مبلغ حق کسب و پیشه در مهلت مقرر، حکم اصداری ملغی اثر می‌گردد. خواهان موجر از نو دادخواستی علیه مستأجر، مانند دعوی سابق، تقدیم نموده و این‌بار نیز حکم به سود او صادر می‌شود (آخوند خراسانی ۱۴۱۷ ق). این حکم مورد تجدیدنظرخواهی قرار می‌گیرد و دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که «تعلل و کوتاهی موجر در تأدیه حق کسب و پیشه نوعی اقدام ضرری علیه خود محسوب و مسقط حق او در دعوی تخلیه محل تجاری است و... تخلف جدیدی از سوی مستأجر رخ نداده...» موضوع را مشمول اعتبار امر قضاوت شده حکم پیشین دانسته و قرار رد دعوی خواهان بدوی را صادر می‌نماید. در این دو دعوی، دادگاه نخستین با تفسیری که از ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ بیان داشته، دعوی دوم را وارد دانسته اما دادگاه تجدیدنظر با توجه به اینکه موضوع یک‌بار مورد رسیدگی قرار گرفته با تفسیری دیگر و به لحاظ جلوگیری از صدور آرای متناقض اقدام به صدور رأی مذکور نموده است (شمس، عبدالله انتشارات دراک ۱۳۹۳).

به بیان دیگر، در اینجا نسبت به یک موضوع و سبب و طرفین، نه به حکم قانون، بلکه با تفسیر آن که می‌تواند چالش برانگیز باشد، دو حکم متعارض صادر شده است. تفسیری که حتی راهکار صدور رأی وحدت رویه، به سبب ملغی اثر شدن رأی نخستین نیز ندارد. همچنین به روشنی نمی‌توان ادعا کرد این ابهام آن‌چنان که در بند ۴ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی آمده، به سبب قانونی بوده که طبعاً موجه است؛ این ابهام در عبارت «ملغی الاثر» است که معلوم نمی‌نماید آیا حکم فقط اثر ندارد یا این که حکم از اساس موجودیت خود را از دست می‌دهد؛ دادگاه تجدیدنظر معنای دوم را در تفسیر خود پذیرفته است (عموزاد مهدیرجی، رضا انتشارات دادگستر ۱۳۹۴). در نظام حقوقی ایران نیز در این امر مستثنا نبوده و در قانون آیین دادرسی ایران تقسیم‌بندی‌های مختلفی انجام شده از جمله تقسیم‌بندی محاکم به کیفری و حقوقی و درجه‌بندی دادگاه‌ها به دادگاه‌های نخستین و تجدیدنظر و همچنین تعیین صلاحیت برای هر یک از دادگاه‌ها و تمام این امور به‌منظور

احقاق حق و رفع خصومت در بین اشخاص در جامعه است لکن همین تقسیم‌بندی‌ها و خلأهای موجود و بعضاً ابعاد صلاحیت‌های مضاعف باعث شده آرای صادر شود که گاهی باهم در تعارض بوده که در قانون آیین دادرسی مدنی از طرق عادی و فوق‌العاده در بیشتر مواقع می‌توان رفع تعارض نمود (غمامی، مجید شرکت سهامی انتشار ۱۳۹۶). لکن در برخی موارد هم راهکار قانونی وجود ندارد مانند اینکه در بند ۴ از ماده ۴۲۶ ق.ا.د.م در خصوص رفع تعارض در دعاوی یکسان که دارای اصحاب یکسان نیز می‌باشند وجود دارد لکن در رابطه با دعاوی مرتبط حکم قانونی وجود ندارد در این تحقیق بر آنیم تا با بررسی حقوق ایران و کشور فرانسه و مطابقت قوانین موجود و استدلال‌های حقوقی راهکارهای مناسبی برای این خلأهای قانونی ایجاد نماییم. ما به دنبال تبیین چگونگی تعارض آرا با توجه به قانون آیین دادرسی ایران و فرانسه هستیم.

۲ خلأ و نقص موجود در متن و تفسیر قوانین

خلأ و نقص به معنا و مفهوم کاستی که امری تفکیک‌شده است؛ زیرا ناظر به مواردی است که قانون‌گذار همه احکام را در قانون نیاورده و یا به آن نوع از موضوع اشاره نکرده است، امری که موجب می‌شود دادرسان و همچنین وکلای دادگستری، تکلیف قانونی اختلافات را ندانند و در پیش‌بینی دچار مشکل گردند. در این راستا می‌توان از جمله به مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره نمود که از جهات مختلف نسبت به پرسش‌های بسیاری ناقص است (محسنی، حسن ۱۳۹۷). همچنین می‌توان به مفاد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۳ اشاره کرد هرچند که این ماده، خود یکی از راهکارهای رفع تعارض است اما نقایص موجود در آن، راه را برای تعارض رأی‌ها باز گذاشته است. در پرونده‌ای، گرچه برابر رأی وحدت رویه شماره رأی ۶۳۹ مورخ ۱۱/۸/۱۳۸۸ که به قابل جمع نبودن این طریقه با طرق عادی شکایت حکم شده چنین آمده است: «مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب یکی از طرق فوق‌العاده رسیدگی نسبت به احکام قطعی است و تا زمانی که طریق عادی رسیدگی مفتوح باشد، مجالی برای ورود به مرحله رسیدگی فوق‌العاده نیست» اما ماده ۴۷۷ کنونی (همچون ماده ۱۸ سال ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی)، درباره رابطه میان این طریقه با طرق فوق‌العاده (نه عادی) ناقص است به‌ویژه، از این جهت که حکم مقنن در ماده ۴۷۷، مهلت ندارد. همچنین، مفهوم رسیدگی ماهوی دیوان در پی تجویز اعاده دادرسی در راستای اعمال ماده مزبور، قطعی بودن رأی اصداری و تکلیف نشدن رعایت حقوق دفاعی مستدعی اعاده دادرسی و سکوت درباره تشکیل جلسه دادرسی و دعوت اصحاب دعوا از جمله ایرادات دیگری است که سبب صدور پی‌درپی آرای مخالف هم شده و به امنیت قضایی خدشه وارد می‌کند (مشکینی علی‌المطیعه الهادی ۱۴۱۳ ق).

۳ عدم درخواست نواقص و خلأها و مشکلات آیین دادرسی در یک موضوع واحد

عدم توجه و چشم‌پوشی از ایرادها و خلأهای آیین دادرسی موضوع ناشناخته‌ای در حقوق آیین دادرسی نیست و در برخی مواقع به صورت محدود یا وسیع رخ می‌دهد لکن در حقوق دادرسی دیده شده که گاه عمدتاً و گاه سهواً، اصحاب دعوا به وجود ایرادی، متعرض نمی‌شوند. یکی از مهم‌ترین ایرادات آیینیک که می‌توان بدان اشاره کرد ایراد اعتبار امر قضاوت شده است. این ایراد که در هویت آن تردیدهای به‌جایی هست و معلوم نیست که مانند ایراد آیین دادرسی به ساختار دعوای خواهان خرده می‌گیرد یا به اصل حق دادخواهی وی که در مورد دوم باید آن را چیزی جدای از دفاع و جدای از ایراد دانست، در حقوق فرانسه شق سوم است به نام «مانع پذیرش». برخی استادان آن را نهادی مبهم توصیف کرده‌اند و نوشته‌اند که مانع پذیرش نوعی ابزار انتظام آیینیک است که می‌تواند رفتار آیین-دادرسی ناسازگار و متناقض را مورد ضمانت اجرا قرار دهد و همچنین می‌تواند نوعی ابزار برای سیاست قانونگذاری باشد (حسن زاده، مهدی پژوهش

حقوق خصوصی ۱۳۹۲). از این منظر، برای مثال، بی توجهی به این اعتبار، خواه با این اندیشه که ذینفع از آن صرف نظر کرده است و خواه با این پندار که سهواً ایراد نشده در پرونده‌ای موجب شده که خانم «ج.ج.» بتواند پس از رأی صادره از دیوان عدالت اداری در خصوص الزام به صدور شناسنامه دایر بر رد شکایت، علیه اداره ثبت احوال گرگان‌همین دعوا را این‌بار در دادگاه دادگستری مطرح نماید و از دادگاه نخستین حکم به ورود خواسته بگیرد و رأی این دو مرجع را، بدون راهکار جبرانی، در تعارض با هم قرار دهد.

۴ تعارضات رأی در ایرادات مربوط به صلاحیت

سرعت حل ایرادات صلاحیت بستگی به حسن مدیریت دادگستری دارد. برای طرفی که متحمل خسارت شده است گذشت زمان همیشه به ضرر او است. جبران خسارت سریع وی از اهمیت حیاتی برخوردار است و برای دولت نیز پایان دادن سریع به بی‌نظمی ایجاد شده در اثر نقض قانون اهمیت حیاتی دارد؛ اما قربانی کردن قواعد صلاحیت در قربانگاه سرعت دادرسی ممکن است به همان اندازه احقاق حق نامطلوب باشد زیرا اصحاب دعوا حق دارند که دعاوی شان توسط قضات صالح مورد رسیدگی واقع شود. از این رو، مسایل صلاحیت اغلب پیچیده هستند؛ بنابراین بهتر است برای حل این مسایل به قاضی، فرصت کافی داده شود، بی‌آنکه به مدعیان اجازه دهیم با توسل به سفسطه حل اختلاف را در حد افراط به تأخیر اندازند. دستورالعمل مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۲، همچنین قانون جدید آیین دادرسی مدنی، مجموعه قواعدی را وضع کرده‌اند که بطور مؤثر این دو الزام را آشتی می‌دهد (نهرینی، فریدون مطالعات حقوق خصوصی ۱۳۹۶).

قانون‌گذار پیرامون موضوع رأی دادگاه دست به تفکیک زده است. بای آنکه در درد ماهیت دعوی حکمی صادر شود. در مورد صلاحیت تصمیم‌گیری می‌شود (موردی ی شما وقتی اتفاق خواهد افتاد که دادگاه خود را غیر صالح تلقی می‌کند اما با فرض اینکه دادگاه می‌تواند با ورود به پرونده صلاحیتش را بازیابد)؛ با دادگاه صلاحیتش را حفظ می‌کند و اختلاف را به‌طور ماهوی حل و فصل می‌کند. در حالت نخست، قاضی در رأی خود اقدام به حل و فصل مقدماتی ایرادات صلاحیت می‌کند و تنها از طریق اعتراض، (Contredit) می‌توان به آن اشکال گرفت. در حالت دوم، این حل و فصل همزمان با تصمیم مربوط به ماهیت دعوا انجام می‌شود و رأی تنها از طریق مرسوم تجدیدنظر، قابل اعتراض است.

استفاده از اعتراض، هر چند که قاضی دستور انجام ترتیبات تحقیق یا ترتیبات موفقی را صادر کرده باشد، پس از صدور حکم در مورد صلاحیت وی، الزامی است (ماده ۸۰ بند ۲، قانون جدید آیین دادرسی مدنی). با وجود این، در اینجا باید قوانین و مقررات خاص کارشناسی و بخصوص مفاد ماده ۲۷۲ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه را در نظر گرفت که تجدیدنظر فوری (بنا به علت مهم و قانونی در مورد تصمیم صادرکننده دستور انجام کارشناسی را جایز می‌شمرد، زیرا بند ۴ این ماده تصریح می‌کند که این طریق شکایت از رأی) قابل استفاده است. حتی اگر این تصمیم در مورد صلاحیت اعلام شده باشد و اصحاب دعوا اعتراض نکرده باشند،^۱ چند مورد تخلف از قاعده الزامی اعتراض علیه تصمیماتی که منحصر در مورد صلاحیت صادر شده، وجود دارد. به این ترتیب ماده ۹۸ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه طریق اعتراض علیه قرارهای موقت و قرارهای قاضی سازش‌دهنده در زمینه طلاق و افتراق جسمانی را مقرر کرده است. ماده

^۱ با این نتیجه که مرافعه (Contestation) در مورد صلاحیت را می‌توان ظرف مهلت یک ماه مطرح کرد که به این ترتیب فراتر از مهلت ۱۵ روزه انجام اعتراض (Concredit) است.

^۲ در عوض، قرارهای قاضی دعاوی خانواده که برای اصلاح ترتیبات فرعی پس از اعلام حکم طلاق اتخاذ شده‌اند، مربوط به آیین دادرسی اعتراض هستند.

۹۹، وقتی قاضی صلاحیتش را به نفع مرجع قضایی اداری، رأساً یا بنا به طرح ایراد عدم صلاحیت، رد کند به همین ترتیب عمل کرده است.

۴-۱ تعارض آرا در خلال حل و فصل همزمان ایرادات صلاحیت و ماهیت و طریق تجدیدنظر

براساس ماده ۷۶ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه قاضی می‌تواند در یک دادرسی، اما به موجب مقررات مشخص، خود را صالح اعلام کند و در مورد ماهیت دعوا حکم صادر با مقدمنا باید اصحاب دعوا را در رابطه رأی دادن در مورد ماهیت دعوا مطلع سازد. منطقی به نظر می‌رسد که قاضی ای که خود را صالح اعلام می‌کند فوراً در مورد ماهیت دعوا حکم صادر کند. با وجود این، این حالت همواره صادق نیست. اصلاحات سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ حل و فصل مجزای ایرادات صلاحیت را الزامی می‌ساخت. عیب بزرگ این سیستم روی هم رفته منطقی اطلاع بیش از حد حل و فصل دعوا در جهت تأمین نفع حداکثری مدعیان دارای سوءنیت بود، مدعیانی که می‌توانستند مذاکرات مربوط به ماهیت دعوا را به حالت تعلیق در آورند و زمان لازم برای دادرسی ایراد عدم صلاحیت شان و سپس تسلیم حکم دادگاه تجدیدنظر در مورد اعتراض را بدست آورند. از این پس چنین ترفندهایی دیگر ممکن نیست. قاضی می‌تواند فوراً، پس از رد ایراد عدم صلاحیت، در مورد ماهیت دعوا رأی صادر کند. در این صورت، مدعی ناراضی امکان تجدیدنظر را دارد و دادگاه تجدیدنظر نیز اغلب همزمان باید در مورد صلاحیت و ماهیت دعوا حکم صادر می‌کند.

ویژگی انحصاری طریق تجدیدنظر در ماده ۷۸ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه مورد توجه قرار گرفته است این ماده مقرر می‌کند: «اگر قاضی خود را صالح اعلام کند و در همان رأی در مورد ماهیت دعوا حکم صادر کند، به رأی وی تنها از طریق تجدیدنظر، خواه در مورد کل اختیاراتش، اگر قابل تجدیدنظر باشد، خواه در مورد صلاحیت، وقتی که رأی صادره در مورد ماهیت دعوا قطعی باشد، می‌توان اعتراض کرد.» با وجود این، اشتباه در انتخاب روش اعتراض برگشت ناپذیر نیست. اگر مدعی از طریق اعتراض به رأی اعتراض کند که باید از طریق تجدیدنظر به آن اعتراض می‌کرد، دادگاه تجدیدنظر باز هم صالح می‌باشد و باید طبق قواعد مجرا در آیین دادرسی تجدیدنظر به آن رسیدگی و قضاوت کند (ماده ۹۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه).

اگر دادگاه تجدیدنظر تصمیم قضات محاکم بدوی را در مورد صلاحیت تأیید کرد که مشکلی وجود ندارد. در واقع یکی از دو مورد ذیل مطرح است. با تجدیدنظر تنها مربوط به صلاحیت (خواه تجدیدنظر را تنها به این مسأله محدود کرده باشد، خواه رأی به طور قطعی صادر شده باشد) و در این صورت، رأی که بنا به فرض، در مورد ماهیت دعوا صادر خواهد شد، اثر خود را کاملاً از دست می‌دهد مشروط به فرجام خواهی. یا تجدیدنظر همزمان مربوط به صلاحیت و ماهیت دعوا است و دادگاه تجدیدنظر باید، با ایفای نقش طبیعی اثر انتقالی تجدیدنظر، در مورد کل دعوا حکم صادر کند.

۴-۲ ایجاد تعارض آراء در سیستم حقوقی تصمیمات و علم قاضی تحقیق

توضیحاتی که قبلاً ذکر شد تنوع فعالیت های قاضی تحقیق و بنابراین تصمیماتی را که باید اتخاذ کند نشان می‌دهد (و مجدداً، برای بررسی بعدی، تصمیماتی را کنار گذاشته اند که عبارتند از قرار خاتمه تحقیق و حتی در صورت لازم، قرار لغو تحقیق از پرونده: به بند شماره ۴۲۳ و ۴۲۵، مراجعه شود). گاهی قاضی تحقیق صرفاً ترتیبات اداره قضایی (دعوت از وکلای اصحاب دعوا جهت حضور در جلسه استماع، تصمیم مربوط به استماع شخصی اصحاب دعوا، تعیین مهلتها، ادغام یا یکیک دعوا...) را اتخاذ می‌کند؛ گاهی. قرارهای واقعی صادر می‌کند که دارای حصلت «قضایی» هستند بخصوص وقتی که طواری بررسی شده پیشین، بند شماره ۴۰۹ به بعد را حل و فصل می‌کند. این تنوع قطعاً وحدت رژیم حقوقی را متفی می‌سازد: این تنوع تأثیراتی بر دادرسی قابل استفاده، شکل و آثار تصمیمات و نیز امکانات طرق اعتراض (از رأی) می

گذارد. در خصوص ترتیباتی که صرفاً مربوط به اداره قضایی هستند (اوامر اداری دادگاه‌ها)، هیچگونه دادرسی ویژه‌ای الزامی نیست. در این چارچوب، طبعاً هرگونه تشریفات دادرسی باید کنار گذاشته شود. ارتباط بین قاضی و طرفین دعوا از طریق نامه عادی و حتی به شکل شفاهی، انجام خواهد شد.

در مقابل، برخی آشکال را باید رعایت کرد وقتی که سخن از صدور قرارهای واقعی در میان است: فرض‌های مورد نظر عبارتند از فرض اعلام رد دعوا (ماده ۷۶۹)، حل و فصل مسایل مربوط به ابلاغ، تحصیل و ابراز اسناد و مدارک (ماده ۷۷۰)، حل و فصل طواری ماده ۷۷۱ (بند شماره ۴۰۹ به بعد، پیشین) (مشروط به رعایت قواعد ویژه ترتیبات تحقیق)، یا تصمیم مربوط به هزینه‌های دادرسی (ماده ۷۷۲). در خصوص حل و فصل مسایل، نخست تأکید می‌کنیم که قاضی تحقیق قطعاً بجز مواردی که وی می‌تواند به همانگونه که در زمینه ترتیبات تحقیق پیش‌بینی شده است.

علی‌الأصول باید از طریق رایحه مورد مراجعه واقع شود سایر طرق را، در صورت ضرورت، می‌توان بکار گرفت: بیشک میدانیم که با درخواست نمی‌توان از قاضی تحقیق تقاضای رسیدگی به پرونده کرد (بند شماره ۴۱۲، پیشین) اما باید مقرراتی را در نظر داشت که امکان استفاده از آشکال بسیار انعطاف‌پذیر را می‌دهد (در صورت فوریت، به بند ۳ ماده ۷۴ مراجعه شود که مقرر می‌کند: «هر یک از اصحاب دعوا می‌تواند، از طریق ابلاغ بین وکلا، از طرف مقابل دعوت کند در روز و ساعت تعیین شده توسط قاضی تحقیق در مقابل قاضی تحقیق حاضر شده)، حتی باید موادی را مدنظر قرار داد که در برخی زمینه‌ها، هرگونه تشریفات دادرسی را منتهی می‌سازد (در خصوص ابلاغ، تحصیل و ابراز اسناد و مدارک، به مقررات عمومی مواد ۱۳۳، ۱۳۹ و ۱۴۲ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه مراجعه شود که مقرر کرده‌اند دادخواست ابلون تشریفات، انجام می‌شود). در ماده ۷۴ ق.ج. ا.د.م ف الی مطرح شده است که براساس آن ترتیبات اتخاذ شده از سوی قاضی تحقیق باید در پرونده درج شود. در واقع، این اصل تنها در صمیمانی اجرا می‌شود که قاضی مسئول نظارت بر تحقیق بواسطه این تصمیمات بات صرف اداری دادگاه‌ها (اداره قضایی) را اتخاذ می‌کند.

۳-۴ نقش قاضی گزارشگر در مرحله تحقیق از پرونده در ایجاد تعارض آراء

این نقش، با توجه به نصوص قانونی، بسیار حائز اهمیت است زیرا تشکیلات قضایی رسیدگی‌کننده به پرونده یکی از اعضایش را به عنوان قاضی گزارشگر تعیین می‌کند و به وی مأموریت «تحقیق» از پرونده را واگذار می‌کند (ماده ۸۶۱ ق.ج. ا.د.م ب). همچنین بدین منظور اختیاراتی برای این قاضی منتخب به رسمیت ساخته شده است که باید به بررسی این اختیارات پرداخت. اعمال این اختیارات بواسطه تصمیماتی معلوم می‌شود که رژیم حقوقی آن بعداً بررسی و تشریح خواهد شد. تعیین قاضی گزارشگر در زمینه دعاوی تجاری یادآور تعیین قاضی آماده نمودن پرونده (قاضی تحقیق) در دادگاه‌های شهرستان است. آیا هر یک از این فضات در واقع مسئول آماده نمودن پرونده محول شده به آن‌ها برای رسیدگی نیست؟ بنابراین می‌توان انتظار داشت این قاضی گزارشگر و قاضی تحقیق از اختیارات یکسانی برخوردارند. با وجود این این گونه نیست. بی‌شک قاضی گزارشگر از برخی امتیازات اختصاص یافته به قاضی تحقیق برخوردار است. بدیهی است که در خصوص مرحله تحقیق از پرونده، اختیارات وی به‌طور محسوس محدودتر از اختیارات قاضی همتای وی در چارچوب محاکم حقوق عمومی است (در مورد اختیارات قاضی تحقیق، به بند شماره ۳۹۹ به بعد، پیشین، مراجعه شود)؛ بنابراین، برخلاف قاضی تحقیق، قاضی گزارشگر بخصیص نمی‌تواند، در مورد برخی ایرادات دادرسی، حکم به اعطای پرداخت‌های علی‌الحساب با صدور قرار اتخاذ دیگر ترتیبات موقت (احتیاطی) نماید، همچنانکه وی از قدرت صدور قرار ختم تحقیق برخوردار نیست.

استماع سخنان اصحاب دعوا یکی از ابزارهایی است که قاضی گزارشگر برای تحقیق از پرونده در اختیار دارد. وی می‌تواند به این منظور از اصحاب دعوا دعوت کند توضیحاتی را ارائه دهند که به نظر وی برای حل اختلاف فی مابین آنها ضروری است» (ماده ۸۶۲ بند ۲، ق. ج. ا. د. م. ف.). استماع از اصحاب دعوا همچنین از این مزیت برخوردار است که امکان اقدام به سازش را فراهم می‌سازد. در صورت موفقیت در اقدام سازش، قاضی موظف به تصدیق و اعلام «سازش، حتی جزئی، اصحاب دعوا است (ماده ۸۶۳). در این حالت، در اجرای نصوص قانونی عمومی، مفاد توافق در یک صورت جلسه که به امضای قاضی و اصحاب دعوا رسیده است، تأیید و تصدیق می‌گردد (ماده ۱۳۰ ق. ج. د. م. ف.)؛ رونوشت های این صورت جلسه را می‌توان تحویل داد که دارای عنوان اجرایی و لازم الاجرا می‌باشند (ماده ۱۳۱).

نخست اینکه، بند ۲ ماده ۸۶۲ صدور دستور ارایه مدارک را تنها در قبال «اصحاب دعوا مقرر می‌کند (اگرچه خود دادگاه - و از اینرو تشکیلات قضایی دادگاه - می‌تواند در اجرای نصوص قانونی عمومی، دستور ارایه مدارک به شخص ثالث را صادر کنند، اما قاضی گزارشگر قطعاً از چنین قدرت و اختیاری برخوردار نیست).

همچنین، در حالتی که یکی از طرفین دعوا از دستور قاضی گزار شگر مبنی بر ارایه مدارک تبعیت نکند، ماده سابق الذکر تنها یک ضمانت اجراء را منظور می‌کند، یعنی ارجاع دعوا «به تشکیلات قضایی که هر گونه نتیجه ای را از امتناع یا رد طرف دعوا نسبت به ارایه مدارک خواهد گرفت: درحالی که نصوص عمومی به دادگاه اجازه می‌دهد که وجه الزامی را برای چنین دستوری وضعی کند، بند ۲ ماده ۸۶۲ صریحاً قدرت مشابه ای را برای قاضی گزار شگر به رسمیت نمی‌شناسد. قاضی گزار شگر می‌تواند، حتی رأساً، دستور انجام هرگونه ترتیب تحقیق را صادر کند، (بند ۱، ماده ۸۶۵). بدیهی است که از آنجا که مأموریت تحقیق از پرونده به قاضی گزار شگر واگذار شده است لزوماً میبایست چنین اختیاری را برای وی به رسمیت شناخت (ماده ۸۶۱). معلوم می‌شود که تمام قواعد عمومی حاکم بر موضوع ترتیبات تحقیق به‌طور طبیعی در این خصوص قابل اجرا میباشند (بند شماره ۸۱۴ به بعد).

- اختیارات مربوط به طراری محاکمه ۶۰۳ قاضی گزار شگر می‌تواند اقدام به وصل یا تجزیه محاکمه نماید، (ماده ۸۶۴ ف. ج. ا. د. م. ف.) (در مورد این طواری، به بند شماره ۱۰۴۵ به بعد، مراجعه شود). در اینجا سخن از ترتیبات ساده اداره قضایی است (ماده ۳۶۸ ف. ج. ا. د. م. ف.) و معقول است وظیفه صدور دستور این ترتیبات را به قاضی گزار شگر واگذار کرد، اگر وی صدور این دستورات را مناسب بداند. همچنین، مقرر شده است که قاضی گزار شگر «زوال محاکمه را تصدیق و اعلام می‌کند. این زوال که ممکن است نتیجه سازش (کامل) اصحاب دعوا (بند شماره ۵۹۹، در پیشین) باشد، قطعاً ممکن است دلیل دیگری، همچون انصراف یا رضایت (در مورد زوال محاکمه، به بند شماره ۱۰۷۱ به بعد، مراجعه شود). هنگامی که قاضی گزار شگر اعلام کند که محاکمه زایل شده است، «وی، در صورت مقتضی، در مورد هزینه های دادرسی حکم صادر می‌کند، (بند ۳، ماده ۸۶۵ ق. ج. ا. د. م. ف.).

۴-۴ نقش قاضی گزار شگر در مرحله قضاوت دعوا در ایجاد تعارض آراء

این نقش از آنجا مهم است که قاضی گزار شگر موظف به ارایه گزار شی است که رأی را مهیا می‌کند. قاضی گزار شگر همچنین می‌تواند، در صورت مقتضی، به تنهایی جلسه دفاعیات شفاهی را برگزار کند. در کمال تعجب، گزارشی که قاضی تحقیق باید از پرونده به تشکیلات قضایی دادگاه بدهد (که وی را تعیین کرده و وی عضو این تشکیلات است) در هیچ یک از مقررات قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه نیامده است. با این وجود قطعاً ارایه گزارش به دادگاه در حیطه مأموریت قاضی گزار شگر است. آیا در ماده ۸۶۱ مقرر نشده است که تحقیق از پرونده به عنوان قاضی گزار شگر» به وی

واگذار شده است؟ در پایان باید دانست این گزارش به چه شکل می‌تواند ارایه شود و مضمون آن چیست. فقدان هرگونه توضیح در نصوص حقوقی به سود آزادی عمل زیاد در این زمینه است.^۱

به این ترتیب، در خصوص شکل، گزارش می‌تواند شفاهی یا کتبی باشد. در خصوص مضمون و محتوای گزارش، قطعاً شایسته است که در این گزارش همچون گزارش قابل ارایه در دادگاه شهرستان: بند شماره ۴۴۸، پیشین موضوع دادخواست (ها)، جهات اصحاب دعوا، مسایل حکمی و موضوعی مطرح شده به موجب دعوا، عناصر و اطلاعات جمع آوری شده توسط قاضی گزارشگر در خلال تحقیق از پرونده و حتی، به‌طورکلی، تمام عناصر مناسب برای تنویر دادگاه در خصوص پرونده» را ذکر نمود. در غیاب هرگونه نصوص قانونی، شایسته است قاضی گزار شگر را در محدودیت هایی محصور نکنیم که برای قاضی دادگاه شهرستان مسئول تنظیم گزارش تعیین شده است. قاضی گزار شگر قطعاً می‌تواند نظرش را مستقیماً در مورد راه حل احتمالی دعوا طرح کند. همچنین، هنگامی که قاضی گزار شگر به تنهایی جلسه دفاعیات شفاهی را برگزار می‌کند (بند شماره ۶۱۰)، طرح پیش نویس واقعی رأی در گزارشش قطعاً بخشی از مأموریتش محسوب می‌شود.

به محض خاتمه تحقیق از پرونده، دفاع از پرونده آغاز می‌شود. بدین منظور، پرونده به جلسه دادرسی موسوم به «جلسه دفاعیات شفاهی، فراخوانده می‌شود. معمولاً، دفاعیات شفاهی نزد هیأت قضات انجام می‌شود که به محض اینکه پرونده، از نظر قاضی گزار شگر، آماده رسیدگی شد به این هیأت ارجاع می‌شود. با این وجود، باید کاربرد (عملاً نسبتاً رایج) بند ۱ ماده ۸۶۹ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه را مدنظر داشت که بر اساس مفاد آن: «قاضی گزار شگر می‌تواند، در صورت رضایت و موافقت اصحاب دعوا، به تنهایی، جلسه ای را برای استماع دفاعیات شفاهی آن‌ها برگزار کند و گزارشی از آن را در شور خود به دادگاه ارائه دهد.

بنابراین برگزاری جلسه دادرسی تنها در حضور قاضی گزار شگر ممکن است، اما مستلزم رضایت (حداقل ضمنی) اصحاب دعواست. باید توجه کرد که اجرای مقررات بند ۱ ماده ۸۶۹ با این حال منجر به تبدیل شدن قاضی گزار شگر به «قاضی واحده واقعی نمی‌شود. اگرچه اغلب قاضی گزار شگر، وقتی که به تنهایی دفاعیات شفاهی اصحاب دعوا را استماع می‌کند، در گزارشش یک پیش نویس از رأی را ارایه می‌کند، اما تصمیم از سوی هیأت قضات اتخاذ می‌شود؛ زیرا به تشکیلات قضایی دادگاه اجازه می‌دهد، پس از کسب اطلاع از محتوای مذاکرات و دفاعیات شفاهی که بر اساس مقررات ماده ۸۶۹ قاضی گزار شگر موظف به ارائه گزارش دفاعیات شفاهی در شور خود به دادگاه است، به پرونده رسیدگی کند (J.-Cl. GROSLIERE, 1909).

در اینجا نیز شایسته است بین استفاده از اختیار اعطاء شده به موجب بند ۱ ماده ۸۶۹ و رویه موسوم به «شور اصحاب دعوا» که در صفحات بعد (بند شماره ۶۱۷) بررسی می‌شود، تمایز قایل شویم. از آنجا که مقررات خاصی دادگاه تجارت منجر به کنار گذاشتن قوانین و مقررات عمومی نمی‌شود، قوانین و مقررات عمومی دادرسی (جلد اول، قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه) معمولاً در این دادگاه قابل اجرا می‌باشند. قابلیت اجرای برخی از این قواعد در توضیحات قبلی بیان شده است. لزوم رعایت اصول بنیادی باید مورد توجه خاصی واقع شود (Capitant henri paris 1996).

¹Henri Motulsky died when writing the commentary of the first décret which, four years later, gave rise to the new Code of Civil Procedure, the décret No. 71-740 of 9 September 1971, instituant de nouvelles règles de procédure destinées à constituer partie d'un nouveau Code de procédure civile.' See H. Motulsky, Prolégomènes pour un futur Code de procédure civile: la consécration des principes directeurs du procès civil par le décret du 9 septembre 1971, Paris, Dalloz, 1972, Chronique, XVII, which may be found equally in H. Motulsky, Ecrits, Volume I: 'Études et notes de procédure civile, supra footnote 11, p. 275-304.

قبل از هر چیز رعایت اصل ترافع (بند شماره ۲۸۸ به بعد، پیشین) الزامی است. وانگهی قاضی موظف است «خودش و اصحاب دعوا را در هر شرایطی ملزم به رعایت این اصل کنده (بند ۱، ماده ۱۶ ق.ج.د.م.ف)، بنابراین در هر مرحله از دادرسی و نه تنها در حضور هیأت قضات دادگاه رعایت این اصل الزامی است. برای مثال، این بدان معناست که وقتی قاضی گزارشگر از قدرت استماع اصحاب دعوا استفاده می‌کند (بند شماره ۵۹۹، پیشین، این استماع باید حضوری باشد (Heron, Jacques paris 2006).

بیشک ممکن است به نظر برسد سادگی تشریفات دادرسی در زمینه دعاوی تجاری و بخصوص شفاهی بودن دادرسی، همواره ضمانت‌های کافی را برای اصحاب دعوا فراهم نسازد. با این وجود، این ویژگی نباید منجر به عدم رعایت حقوق دفاع گردد.

بخصوص ملاحظه نموده ایم که وقتی قاضی گزارشگر اقدامی را اتخاذ می‌کند که تنها مشمول درج آن در پرونده است، باید این موضوع را به اطلاع اصحاب دعوا برساند (بند ۱، ماده ۸۶۶). چون این ماده هیچ گونه شکلی را تحمیل نمی‌کند، از آن باید نتیجه گرفت که این اعلان آگهی را می‌توان شفاهاً یا کتبا ارایه کرد. بدیهی است که در اجرای مقررات عمومی بند ۳ ماده ۷۲۷ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه، باید در پرونده درج کرد که اعلان آگهی به اصحاب دعوا انجام شده است. ۶۱۴ قاعده شفاهی بودن دادرسی تجاری که بشدت در بند ۱، ماده ۸۷۱ (بند شماره ۵۸۹، پیشین) مورد توجه واقع شده است، به‌طور کلی باید با رعایت ضروری اصل ترافع ترکیب شود. البته، شفاهی بودن دادرسی به اصحاب دعوا اجازه می‌دهد ادعاهایشان را در جریان خود جلسه دادرسی مطرح کنند و به این ترتیب شفاهاً به دادگاه مراجعه کنند. با این حال، اگر چه این موضوع برای صیانت از حقوق دفاع ضروری است. دادگاه موظف است رسیدگی به دعوا را به جلسه دادرسی بعدی ارجاع کند (G. Cornu ۱۹۹۵).

در همین راستا، معلوم شده است که در اجرای ماده ۴۴۵ ق.ج.ا.د.م.ف، اصحاب دعوا علی‌الأصول نمی‌توانند هیچ یادداشتی را در حمایت از ادعاهایشان پس از «ختم مذاکرات جلسه دادگاه» ارایه نمایند (در مورد ماده ۴۴۵، به بند شماره ۴۶۰، پیشینه مراجعه شود).

۵ نتیجه گیری

تداخل صلاحیت‌ها و تصمیمات قضایی می‌تواند زمینه ساز بروز تعارض شوند که گاه در دعاوی با موضوع واحد خود را نشان می‌دهند و گاه در دعاوی با موضوع مرتبط. کار نگارنده در این نوشته شناخت علت این نابسامانی بوده است. در دعاوی با موضوع واحد، تعارض رایها یا ریشه در ابهام و نقص قوانین و رفتار متداعیین دارد یا ناشی از عملکرد دستگاه

قضایی است که می‌شود آن را به‌نوعی علل برون ساختار آیین دادرسی دانست. ابهام و نقص قوانین، موجب توسعه تفاسیر قضایی است که خود عامل اعراض است. هرچند قاعده ثابتی در این فرض برای دفع و رفع تعارض نمی‌توان بنا کرد اما بایسته است این تفاسیرها بر مبنای اصول دادرسی و همچنین موافق با اهداف دادرسیه صورت گیرد که نتیجه این مهم، استقبال قضات در حد امکان از اعمال مقررات سایر قوانین مرتبط با آیین دادرسی مدنی (از جمله قانون اجرای احکام مدنی و آیین دادرسی کیفری) خواهد بود. به‌بیان‌دیگر، قضات باید در اینجا نگاه مجموعی و واحد به سامانه قضایی داشته باشند. برخی تعارضات در موضوع واحد در رابطه با عملکرد دستگاه قضایی با پذیرفتن اعتبار امر ضمناً قضاوت شده، صلاحیت موازی مراجع رسیدگی‌کننده و تفکیک نمودن دفاع از دعوا روی می‌دهد که برای مورد اول، پذیرش منطقی و محدود اعتبار امر قضاوت شد؛ ضمنی برای تامین اجرای عدالت در دفع تعارض سهم دارد.

منابع و مأخذ منابع داخلی کتب

انصاری، مرتضی، ان التعارض تتافی مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض او التضاد. «فرائد الاصول، مجلد الرابع، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایه الاصول، الطبعة الثانی، قم، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث ۱۴۱۷ق.
بزرگمهر، عباس و مهرانی، غزال؛ اصلاحات در قانون تعهدات فرانسه، انتشارات دانشگاه عدالت، چاپ اول، ۱۳۹۵.

(راسخ، محمد، مرکز مالگیری، احمد)، «تبیین اصول تشریفاتی قانونگذاری»، مجله تحقیقات حقوقی ویژه‌نامه شماره ۹ (علمی - پژوهشی)، ۱۳۹۱، ص ۷۲.

شمس، عبدالله: آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد نخست، انتشارات دراک، چاپ سی و دوم، تهران، ۱۳۹۳.

شمس، عبدالله: آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، انتشارات دراک، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۸۷.

عموزادمهدیرجی، رضا: ایرادات قضایی بر نحوه طرح دعاوی حقوقی، انتشارات دادگستر، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۴.

غمامی، مجید، محسنی، حسن، آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶.

کاتوزیان، ناصر: اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، بنیاد حقوقی میزان، چاپ نهم، تهران، ۱۳۹۲.

محسنی، حسن: آیین دادرسی مدنی فرانسه، جلد نخست، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۹۵.

مشکینی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، الطبعة الخامسة، قم، المطبعة الهادی، ۱۴۱۳ق.

یوسف زاده، مرتضی: آیین دادرسی مدنی، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۱.

مقالات

محسنی، حسن، «رویکردی تطبیقی بر دعاوی تقابل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۷، ۱۳۹۵.

غمامی، مجید، دعاوی متقابل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۶۶، شماره پیاپی ۵۲۰، ۱۳۸۳.

حسن زاده، مهدی، «اقامه دعاوی طاری در خارج از مهلت»، پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۹۲.

نهرینی، فریدون، پورصادقی، حبیب الله محسنی، حسن، «دعاوی مرتبط و بررسی شش معیار برای شناخت آن»، فصلنامه

مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۹، شماره ۱، ۱۳۹۶.

محسنی، حسن، «دعاوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری (علمی پژوهشی)، شماره ۷۷،

۱۳۹۱.

محسنی، حسن؛ «دعاوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، شماره ۷، بهار ۱۳۹۱.

منابع خارجی

Capitant, Henri; Vocabulaire Juridique, presse universitaire de France, 6 ed, Paris, 1996.

Cornu; 1995, p.986. F. BOULANGER; «Usage et abus de la notion d'indivisibilité des actes juridiques», Rev. trim. dr. civ. 190.

distinction entre les demandes incidentes et les demandes connexes, Civ. Ye, v juin 1919, JCP 199.1/21470, obs.

Heron, Jacques: Droit judiciaire privé, Paris, 3ème éd. 2006.

J.-Cl. GROSLIERE, L'indivisibilité en matière de voie des recours, Th. Alger, 1909.

J.-P. MOREAU, Les limites au principe de la divisibilité de l'instance quant aux parties, préface Cornu, 1996; Paris, 2 mai 1983, D. 1984, 347, note Julien See: Vincent, op.cit, n. 444.

